

روشی که معماری اجتماعی نامیده برای نیل به مقصود خویش استفاده کرده است. همان طور که می‌دانیم دانشمندان، علم معماری یا هنر و فن ساختمان را به سه بخش تقسیم می‌کنند: کشیدن نقشه، شیوه ساخت و بیان. معمار در کشیدن نقشه محیط طبیعی را در نظر می‌گیرد: تأثیر گرما، سرما، نور، هوا، رطوبت و خشکی و خطرات آتش سوزی، زلزله، سیل و بیماری. شیوه‌های معماری روش‌هایی است که با استفاده از آن ساختمان را با مصالح می‌سازند. در جوامع قبل از دوره مدرن، مصالح اصلی عبارت بودند از سنگ، آجر و چوب و شیوه‌های ساخت عبارت بود از دیوار، تیر، قوس، طاق گنبد و قاب.

کار مورخ معماری شناسایی معماری و تحلیل هنر اوست. مورخ معماری با مسائلی چون: معمار کیست؟ کی زندگی می‌کرد؟ چه کسانی بر وی تأثیر گذاردند؟ چه تأثیری بر اعقاب خود گذارد؟ سروکار دارد.

ضمن این که مورخ معماری سعی می‌کند کار معمار را در زمینه بزرگتر عصر و منطقه زندگی او قرار دهد. اما کتاب حاضر با استفاده از روش «معماری اجتماعی» از رویکردی به محیط ساخت و ساز استفاده کرده که در آن خود شهر به مثابه یک متن تلقی می‌شود. چنان چه در تحلیل معماری اجتماعی اصفهان، بر نقشه بناهای واحد متمرکز نشده و درصدد توضیح اینکه چگونه معمار با مشکلات محیط، کارکرد و هزینه دست و پنجه نرم کرده برنمی‌آید. و همچنین حواس را صرفاً

معطوف به شیوه تبدیل مصالح به ساختارهای کارکردی و شیوه ساخت و اوصاف ممیزه در ترکیبات محتوی، فرم و تزیینات نمی‌کند و اگر هم این‌گونه مطالب وارد مباحث کتاب شده باشد در نقطه کانونی آن قرار نگرفته است.

در اینجا بیشتر از معمار، به کسانی که بنا به سفارش آنها ساخته شده توجه می‌شود. مدارک موجود درباره معماران جهان اسلام در اوایل دوره مدرن ناچیز است. اما حتی در صورت دسترسی به این‌گونه شواهد، توجه اصلی نویسنده به مردان و زنانی بوده که هزینه ساخت بنا را تأمین کرده‌اند. نویسنده سعی کرده با طرح پرسش‌هایی از این دست که بانیان بنا چه کسانی بودند، در کجا و چه وقت ساختمان خود را ساختند و از همه مهم‌تر علت اقدام آنها چه بوده است، پاسخی درخور یافته و ارائه کند. از آنجا که محیط ساخت و ساز شده اصفهان تجسمی از نهادهای دینی، سیاسی و اقتصادی آن شهر و کل امپراتوری صفوی است نویسنده سعی کرده حواس خود را روی معنای بنا یا مجموعه بنا بر بانی آن و فضای شهر متمرکز کند. در اینجا در قلمرو دین، مسجد، مدرسه و امامزاده، در قلمرو سیاست کاخ شاهی، اقامتگاه‌های شاهزادگان و تفرجگاه‌ها و در عرصه اقتصاد بازار و کاروانسرا مورد حلاجی قرار گرفته است. این روش تحلیل گرچه به شکلی غیرمستقیم به مسئله می‌پردازد روشی عملی برای فهم شهری که مدارک آن نالود شده در اختیار می‌گذارد. نگاهی کوتاه به فهرست مندرجات

کتاب برای روشن شدن تفاوت‌های تاریخ معماری و معماری اجتماعی کافی است.

در فصل دوم اقدام شاه عباس در انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان مورد مذاقه قرار گرفته است، چه وقت اینکار را کرد؟ در کدام محل اصفهان پایتخت جدید خود را مستقر ساخت؟ و از همه مهم‌تر این که چرا چنین کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که معمولاً ذهن مورخ معماری را مشغول نمی‌کند ولی برای درک نقشه و ساختار اصفهان جنبه حیاتی دارد. در فصل اول کتاب محل، بانی و تاریخ ساخت بناهای عمده اصفهان روشن می‌شود. برخلاف مورخ معماری که به آثاری که به جا مانده، آنهایی که قابل عکسبرداری، اندازه‌گیری و بازدیدند علاقه‌مند است نویسنده خود را ملزم به بازسازی فضای اصفهان قرن هفدهم به شکل همان روزگار ساخته است. برای بازسازی بناهایی که از میان رفته طرح‌ها، فعالیت‌ها و توصیفات اصفهان در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم مورد رجوع و بررسی قرار گرفته است. نویسنده خود اذعان دارد فصول چهارم تا انتهای فصل نهم شباهتی سطحی با فصل‌های میانی کتاب نفیس رابرت هیلن براند «معماری اسلامی: فرم، کارکرد و معنی»، ۱۹۴۴ دارد. مؤلف نیز همچون هیلن براند این فصول را برحسب انواع ساختمان مرتب کرده است. موضوع مورد علاقه وی کاخ، اقامتگاه، باغ، استراحتگاه، بازار، کاروانسرا، مسجد، مدرسه و امامزاده بوده و با وجودی که انتخاب انواع بنا نزد دو مؤلف یکسان نیست

معماری اجتماعی ایران در عصر صفوی

۱۷۲۲-۱۵۹۰

○ مهرداد وحدتی دانشمند

○ نصف جهان

○ استقن، پی. بلیک

○ مرزا پابلیشرز، کالیفرنیا، ۱۹۹۹

معماری اجتماعی رویکردی است که خود شهر را به عنوان متن در نظر می‌گیرد. به قول کلیفورد گرتس، مردم‌شناس، فضای شهر داستانی است که مردم درباره خود نقل می‌کنند. محیط ساخت و ساز شده نمایانگر نظام اجتماعی و طرق بیان، بازتولید و تجربه آن است. عنصر توصیف‌کننده معماری اصفهان دوره صفویه نقش جهان، همان میدان بزرگی است که شاه عباس هسته تخته‌گاه تازه خود را گرد آن بنا کرد. میدان نقش جهان هم‌چون صحن یک مسجد یا میدان مرکزی کوچک محله مجاور نقطه کانونی فعالیت‌ها و مؤسسات شهر بود. میدان نقش جهان فضا و زمان را در پایتخت جدید شاه عباس درآمیخته به نمایش نقش شاه به عنوان آفریننده اصلی فضای شهری و برجسته‌ترین مدیر فعالیت‌های توصیف‌گر زمان آن می‌پردازد. به خاطر مرکزیت میدان نقش جهان، مؤلف کتاب تحلیل خود از معماری اجتماعی اصفهان را بر آن مبتنی ساخته است.

وی پس از مقدمه‌ای کوتاه در فصل اول به فصل دوم با موضوع بنیانگذاری پایتخت امپراتوری صفوی و رابطه میان میدان‌های قدیم و جدید می‌پردازد. در فصل سوم که بر فضای شهری متمرکز است میدان‌ها به صورت دو راهنمای نظم و جهت‌دهنده به بناهای نیمه‌های شمالی و جنوبی شهر عمل می‌کنند. فصل‌های چهارم تا نهم - درباره کاخ سلطنتی، اقامتگاه بزرگ سلطنتی، تفرجگاه، بازار، کاروانسرا، مسجد، مدرسه و امامزاده با شرح هریک از آثار واقع در میدان که مثالی بارز از نمونه خود می‌باشد آغاز می‌گردد. مؤلف پس از بررسی دقیق این بنا به دیگر

نمونه‌های این بنا در سطح شهر می‌پردازد. هدف وی نشان دادن این امر است که چگونه بناها در سطح شهر پراکنده شده‌اند و در عین حال سعی می‌کند مؤسساتی را که این بناها تجسم آن هستند و در بافت اجتماعی تکرار شده‌اند، نشان دهد. فهم دیالکتیک فضا و زمان و ترسیم تغییرات شهری در طول زمان به معنای یافتن روابط متغیر میان نهادهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی بوده است. این کتاب در سه حیطه جداگانه یاریگر متخصصان و علاقه‌مندان است: ۱- اینکه اولین تحقیق جامع درباره اصفهان، یکی از شهرهای بزرگ اوراسیا در دوره مدرن است. ۲- کمک بزرگی به درک ایران تحت حکومت صفویان ۱۷۲۲-۱۵۰۰ می‌کند و ۳- راهنمایی است بر متون راجع به شهرهای خاورمیانه و الگوی «شهر اسلامی».

بلیک در ارتباط با شیوه کار و علل تنظیم اطلاعات و ارائه آنها و منابع و مدارکی که به ناچار به استفاده از آنها روی آورده می‌گوید: اصفهان، پایتخت دودمان صفوی از ۱۷۲۲-۱۱۳۵/۱۵۹۰-۹۹۹ شهری معروف در اوراسیا در اوایل دوره مدرن بود. سیاحان اروپایی آن را «یکی از شهرهای بزرگ عالم و رقیب لندن و پاریس می‌دانستند. در نظر شاعر ایرانی اصفهان عبارت بود از نصف جهان کلان شهری، آکنده از آثار و باغ‌ها، اهمیت سیاسی و زیبایی معماری. مؤلف پس از اتمام کتابی درباره‌ی شاه جهان‌آباد، پایتخت امپراتوری مغول در صدد مقایسه آن با استانبول و اصفهان با پایتخت‌های امپراتوری‌های عثمانی و صفوی برمی‌آید. اما عشقی که در آغاز آسان می‌نمود مشحون از مشکلاتی غیرمنتظره بود. نبود اطلاعات جامع درباره‌ی شهر و تاریخچه آن، قلت و پراکندگی آنچه از تواریخ صفوی و سفرنامه‌های غربیان به دست می‌آید بردشواری کار مؤلف و ارزش دوجندان نیمه کار او، افزوده است. در اصفهان نیز مثل شاه جهان‌آباد مهاجمان اوائل قرن هجدهم شهر و خزائن اشعار آن را نابود کرده

بودند. اندکی پس از حمله افغان‌ها به ایران دستور سوزاندن کلیه اسناد موجود در چهارحوض سرای، خزانه اسناد شاهنشاهی صفوی را صادر کرد. در نتیجه پژوهشگری که می‌خواهد درباره اصفهان عصر صفوی تحقیق کند با دو دسته از شواهد سروکار دارد که درک و تفسیر هر دو دشوار است. اولین دسته تواریخ ایام فارسی است. گرچه برخی دستنامه‌های اداری و وقفنامه‌ها از حمله افغان جان سالم به در بردند، پیدا کردن تواریخ ایام عصر صفوی که این حادثه را پشت سر گذارده‌اند آسان نیست، و حتی در صورت یافت شدن، دشواری تفسیر به قوت خود باقی می‌ماند. نویسنده به مشکلات ناشی از مقایسه تاریخ عالم آرای عباسی اثر اسکندرمنشی با نسخه‌های گمنام‌تر تواریخ ایام در لندن پرداخته و حیرت خود از یافتن اشتباهات فاحش درباره شرح ساخت اصفهان و آثار آن در اثر اسکندرمنشی یاد می‌کند. دومین منبع کسب اطلاعات یعنی، سفرنامه‌های اروپاییان دومین دسته از شواهد مسئله ساز بوده است، در مورد اصفهان و تحقیق درباره تاریخچه آن مسئله برخلاف شاه جهان‌آباد قلت، و کم‌مایگی سفرنامه‌های غربیان نیست بلکه برعکس کثرت و وسعت مطالب آنهاست. وسعت اطلاعات شاردن و عمق مطالبی که در سفرنامه خود آورده مشکلات استخراج اطلاعات را برای پژوهنده تاریخ اصفهان چند برابر می‌کند. اضافه بر سفرنامه ۴۷۰۰ صفحه‌ای شاردن سفرنامه‌های عالمانه ژان تاورنیه، رافائل دومان، انگلبرت کمپفر و یوداش کروزینسکی که آنها نیز شرح‌هایی مطول درباره اصفهان قرن‌های هفدهم و هجدهم نوشته‌اند وجود دارد.

باتوجه به نابودی اسناد صفویه و مشکلات موجود در راه مطالعه منابع مفصل غربی این نتیجه گرفته می‌شود که بهترین راه رسیدن به عمق تاریخچه اصفهان مطالعه در محیط ساختمانی آن است. اما از آنجا که وی مورخ معماری نیست از

بر ازبک‌ها در ۱۵۹۸-۱۰۰۷ و عثمانی‌ها ۷-۱۶۰۳/۱۶-۱۰۱۲ نشان داده شد. مساجد، مدارس، بازارها و کاروانسراهایی که شاه عباس گرد و اطراف میدان ساخت نمایانگر هیچ‌گونه تغییر عمده نیست. تحول دینی و اقتصادی منوط به اصلاحات سیاسی بود و جانشینان شاه عباس نظارت بر ساخت بناهای عمده دینی و اقتصادی و توسعه نهادهایی را که این بناها تجسم آن بود، عهده‌دار شدند.

سلطین میانه قرن هفدهم به ویژه شاه عباس دوم هدایت پروژه عمده اصفهان عصر صفوی یعنی ساخت مغازه‌ها، بازارهای سرپوشیده و کاروانسراهایی را که در دو طرف بازاری قرار گرفته و از میدان جدید تا میدان قدیم امتداد می‌یافت برعهده داشتند. عمده فروشان ثروتمند و صنعتگران ماهر در ۱۰۱۱/۱۶۰۲ از میدان هارون ولایت به میدان نقش جهان انتقال یافتند، بازار طویل شاهی تا اواسط سلطنت شاه عباس دوم دهه ۱۰۶۰/۱۶۵۰ و ۱۰۷۰/۱۶۶۰ تکمیل نشد. شاه عباس دوم میدان جدید موسوم به میدان نو را در شمال غرب میدان نقش جهان برپا می‌کرد و بسیاری از مغازه‌ها و کاروانسراها در دوران سلطنت او در امتداد بازار شاهی ساخته شد. تا میانه قرن هفدهم ثروت و جمعیت اصفهان افزایش یافته و تجار، صنعتگران و هنرمندان ایران و جهان را جلب کرده بود. از این دوره به بعد کامیابی اقتصادی تجار عمده فروش که انواع بی‌شماری از کالاها را از دیگر شهرها و شهرستان‌های صفوی به اصفهان وارد می‌کردند و نیز اهمیت تجار هندی که ضمن تسلط بر بازار مالی به واردات منسوجات گران قیمت منقوش و قلابدوزی شده می‌پرداختند، آغاز شد.

در نیمه رشد تدریجی تشیع در سرتاسر ایران، معماری دینی نیز در اصفهان متحول شد. در حالی که بنیانگذار دودمان صفوی یعنی شاه اسماعیل اول شیعه‌ای متعصب و رهبر سلسله صوفیان

صفوی بود، فقط جانشینان بلافصل او هم شیعی و هم صوفی بودند. تغییر مذهب بخش اعظم جمعیت ایران از تسنن به تشیع فرایندی بطئی، ناپیوسته و پرنشیب و فراز بود که در تمامی سال‌های باقیمانده قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم ادامه یافت. شاه عباس به منظور تسریع آهنگ تغییر مذهب، تعدادی از علمای شیعه را از عراق و لبنان به ایران آورد. گرچه این بیگانگان اقدام به تربیت شمار بزرگی از علمای ایرانی کردند، تنها در نیمه دوم قرن هفدهم (در زمان سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین) است که شواهد گرایش گسترده و متعصبانه مردم اصفهان به تشیع دیده می‌شود.

اگر میدان نقش جهان در اوائل قرن هفدهم نقطه اوج معماری سیاسی صفوی و بازارها و کاروانسراهای ساخته شده در میانه قرن هفدهم نمایانگر دوره معماری اقتصادی بود، در آن صورت مدرسه سلطانی که شاه سلطان حسین در فاصله ۷-۱۸/۱۷۰۴-۱۱۱۶ بنا کرد برترین نقطه تکامل معماری دینی در اصفهان صفوی است. با توجه به اینکه شاه عباس دو مسجد، مسجدشاه و مسجد شیخ لطف‌الله را کنار میدان نقش جهان ساخته بود ممکن است این سخن گزاف به نظر برسد. در هر صورت در اصفهان صفویه مهم‌ترین کار علماء این ساکنان مساجد و مدارس تبدیل دین مردم از تسنن به تشیع بود.

نخستین شاهان دودمان صفوی، علمایی چون شیخ لطف‌الله و ملاعبدالله را به ایران آورده و مساجد، مدارس و امامزاده‌هایی برای آنها برپا کرده بودند. در حالی که تغییر مذهب مردم در قرن هفدهم ادامه داشت و خط سیر این تغییر مذهب از روی بناهایی که اغنای متدین ساختند قابل ترسیم است، مدرسه سلطانی، این مجتمع بزرگ متعلق به اواخر قرن هفدهم و اوائل قرن هجدهم نشانه‌ی تکمیل برنامه طولانی تعلیمات دینی است که شاه عباس در ادامه‌ی دهه ۱۶۰۰ آغاز

کرده است.

علاوه بر خط سیر زمانی که بناهای عمده سیاسی را در اوائل قرن هفدهم، بناهای عمده اقتصادی را در میانه قرن هفدهم و بناهای مهم دینی را در اواخر این قرن و قرن هجدهم قرار می‌دهد در این کتاب روایتی جامع‌تر و متعالی‌تر، معماری اجتماعی اصفهان در اوائل قرن هفدهم و اوائل قرن هجدهم را به هم مرتبط می‌سازد. مضمون اصلی این روایت اوج و حضيض دودمان صفوی و شهر اصفهان است و دیباچه و خاتمه دفتر زندگی معماری شهر، میدان نقش جهان و مدرسه سلطانی هستند. شاه عباس می‌خواست میدان نقش جهان نماد ایران جدید باشد. وی شخصیتی قدرتمند بود: نیرومند، کنجکاو، نترس، عجول و در دوران سلطنت وی امپراتوری صفوی بازسازی شد، دودمان سلطنتی تقویت گردید، ازبک‌ها و عثمانی‌ها

را منکوب ساخت و انحصار ابریشم به دست ایران افتاد. شاه عباس نمونه‌ای از بنیانگذاران امپراتوری‌های بزرگ بود که هم‌تایان خارجی او اکبر، شاه مغولی هند و سلطان محمد دوم در عثمانی بودند.

وقتی شاه سلطان حسین مدرسه سلطانی را ساخت هدفش بازنمایی پیروزی اسلام شیعی بود، یعنی طرحی که یک قرن پیش شاه عباس اول آغاز کرده بود. در هر حال تضادی کم نظیر میان شاه عباس و شاه سلطان حسین وجود داشت. آخرین شاه دودمان صفوی همچون سلف خود شاه سلیمان بزرگ شده‌ی حرمسرا؛ فاقد استعداد و تربیت لازم برای حکومت بود. دو عشق اصلی وی: زن و مذهب تمام هم و غم او را مصروف خود می‌داشت و وقتی برای امور نظامی، اداری یا اقتصادی باقی نمی‌ماند. یکصدسال فاصله میان این دو شاه نمایانگر ظهور و سقوط دولت و پایتخت صفوی بود. در حالی که ساخت میدان نقش جهان به دست شاه عباس نشان استقرار ایرانی نو بود،

تفاوت‌های مهم‌تر در روش تحلیل این دو است. هیلن براند روی مصالح، شیوه‌های ساخت، تزیینات و سبک‌ها متمرکز کرده و بحث‌های خود را تحت تقسیمات فرعی‌تر دوره و کشور و مقایسه در فضا و زمان انجام می‌دهد، در حالی که موضوع مورد علاقه کتاب حاضر اصفهان دوره صفویه و شیوه بازنمایی زندگی شهری در آثار تاریخی شهر است.

آن عنصر معماری که توضیح‌دهنده اصفهان صفوی است میدان نقش جهان، آن میدان بزرگی است که شاه عباس هسته پایتخت خود را بر گرد آن ایجاد کرد. این میدان که در حکم یک شاهکار از لحاظ فرم و معماری است فضا و حجم را در ترکیبی نفس‌گیر به طول ۱۶۷۰ و عرض ۵۲۰ یا درآمیخته است. فضای خالی بزرگ به شکلی که مجموعه صرف بناها قادر به انجام آن نبود قدرت و اهمیت امپراتور صفوی را باز می‌نماید. فقط یک شاه می‌توانست از عهده‌ی چنین زیاده‌روی برآید - یک فضای خالی عظیم در میان یک محیط پرجمعیت شهری. تنها امپراتور بود که می‌توانست چنین عرصه عظیمی را به فرمانی تخلیه و مجدداً پر کند. نه تنها فضا بلکه نور نیز در این منظره بزرگ نقش بازی می‌کند. خورشید طالع که نور آن توسط مساجد و دروازه‌ها منعکس می‌شد پیشاهنگ شروع روز بود و خورشید غروب هنگامی که پشت کاخ سلطنتی پایین می‌رفت نور سرخی ساطع می‌کرد که رنگ‌های لاجوردی و زرین کاشی‌ها را موکد می‌ساخت.

شاه عباس در پیرامون این میدان آثاری ساخت که در حکم الگوی توسعه شهر بود. میدان نقش جهان چون صحن مسجد یا میدان مرکزی محلات مجاور، نقطه کانونی فعالیت‌ها و نهادهای شهر بود در آن فضای وسیع محصور، تعامل میان بنا و نهاد، جامعه و معماری به شکلی روزانه صورت می‌گرفت.

این میدان محل نمایش‌های سلطنتی نیز بود: چوگان، اسب دوانی، رژه نظامی، نمایش

آتش‌بازی‌ها، ورزش‌های رزمی، پذیرش سفرا و درباریان. در مراسم عید قربان و دهه محرم نیز از این محل برای حرکت دسته‌ها استفاده می‌شد. در عین حال همین میدان محل فعالیت بازرگانان و صنعتگران بود. محیط خارجی میدان نقش جهان مثل صحن مساجد چهار ایوانی ایران با چهار دروازه که به کاخ سلطنتی، بازار قیصریه، و مساجد شاه و شیخ لطف‌الله باز می‌شد انقطاع یافته بود.

هریک از این دروازه‌ها بر ضلعی که در آن واقع شده بود تسلط داشت و نماد وحدت بخشی میدان به نهادهای عمده سیاسی، اقتصادی و دینی بود. میدان نقش جهان فضا و زمان را در پایتخت جدید شاه عباس یکپارچه می‌ساخت و نمایشگاه نقش‌های دوگانه امپراتور به عنوان آفریننده اصلی فضای شهری و نیز مدیر اصلی فعالیت‌های توصیف‌کننده زمان شهری بود.

میدان نقش جهان به عنوان ویژگی مسلط اولین شهرهای دوره مدرن ایران متمایزکننده طرح شهر در ایران صفوی با طرح شهرهای هندوستان تحت حکومت مغولان و ترکیه عثمانی بود.

دو پایتخت قدیمی‌تر صفوی یعنی تبریز و قزوین گرد میدان ساخته شده بودند و دیگر شهرهای بزرگ امپراتوری مثل شیراز، مشهد، قم و اردبیل نیز چنین فضاهایی داشتند. بدین لحاظ وقتی شاه عباس در سال ۱۵۹۰/۹۹۹ پایتخت خود را از قزوین به اصفهان منتقل کرد خانواده خویش را در قصرشاه اسماعیل در میدان هارون ولایت یعنی هسته شهر قدیم مستقر ساخت و شروع به نوسازی میدان نقش جهان و بناهای پیرامون آن کرد. گرچه تصمیم شاه عباس به تغییر پایتخت مهم و نمایانگر اراده او به بازسازی کشوری بود که به تازگی به میراث برده بود، انتخاب میدان هارون ولایت به عنوان اقامتگاه سلطنتی و نهادهای دولتی کاری عادی بود. در ۹۹۹/۱۹۵۰ میدان هارون ولایت مرکز اصفهان و در برگیرنده‌ی مهم‌ترین مسجد جامع، مهم‌ترین امامزاده (هارون ولایت)، کاخ سلطنتی و بازارهای عمده بود. در

حالی که ایجاد میدان نقش جهان در ۱۰۱۱/۱۶۰۲ کاری خارق‌العاده بود. ساخت میدان جدید که شامل آرایش مجدد نقشه شهر بود از موفقیت اولیه شاه عباس در تجدید سازمان امپراتوری شکل می‌گرفت: کشوری نیرومند و در حال رشد نیازمند پایتختی جدید بود تا نماد آن باشد. شهر قدیم اصفهان در دوره سلجوقی به اوج شکوفایی و اهمیت خود رسیده و در قرن‌های بعد به مرور رونق و اهمیت خود را از دست داده بود. شهر جدید شاه

عباس تختگاه اولین دودمان شیعی ایران شد. در تحلیل معماری اجتماعی اصفهان بُدهای زمانی و مکانی وجود دارد. هر فصل براساس یک خط سیر زمانی تنظیم شده و کتاب به طور کلی از طریق شرحی که ساخت میدان نقش جهان به دست شاه عباس را به ساخت مدرسه سلطانی شاه سلطان حسین ارتباط می‌دهد انسجام یافته است. دریافت دیالکتیک میان فضا و زمان و ترسیم تغییرات فضای شهری به معنای کشف روابط متغیر میان نهادهای سیاسی، اقتصادی و دینی است. اصفهان دوره صفویه تا حدود زیادی توسط شاه عباس ساخته شد. در حالی که وی تختگاه خویش را در سال ۹۹۹/۱۵۹۰ از قزوین به میدان هارون ولایت منتقل کرد، دوره ۱۶۰۲-۱۰۱۱/۱۵۹۰-۹۹۹ زمان نوسازی، مرمت و بازسازی شهر اصفهان و کل کشور بود. شاه عباس دوازده سال بعد از انتقال پایتخت به اصفهان میدان نقش جهان را ساخت. ساخت چهار بنای مجاور آن، کاخ سلطنتی، بازار قیصریه و مساجد شاه و شیخ لطف‌الله طی دهه بعد، چارچوب شهر جدید را مشخص کرد. گرچه شاه عباس بناهای دینی و اقتصادی ساخت، اما سهم عمده وی در معماری اجتماعی اصفهان، سیاسی بود. تصمیم وی به ساخت میدان و از آن طریق پی‌افکنی بنیاد شهر جدید اقدامی سیاسی بود. هدف از ساخت این میدان و شهری که سرانجام در گرد آن ایجاد شد: سازماندهی مجدد دولت صفوی بود - تجدید سازمانی که موقعیت‌های آن در پیروزی‌های وی

ساخت مدرسه سلطانی نمایانگر زهد شاه سلطان حسین، شیفتگی او نسبت به کانون تربیت و اوج‌گیری ستاره اقبال میرمحمد باقر خاتون‌آبادی بود.

شاه سلطان حسین در ۱۱۳۵/۱۷۲۲ غرق در حرمسرا و امور دینی هشدارهای مشاوران خود را نادیده گرفت و اجازه داد افغان‌ها از چهارباغ خرم‌آباد به عنوان نقطه یورش موفق خود به پایتخت استفاده کنند. این امر به خوبی رابطه‌ی تنگاتنگ میان معماری، شخصیت و جامعه در جامعه اواخر ایران صفوی را نمایش می‌دهد.

بدین لحاظ است که کتاب، مجموعه‌ای است از تاریخچه، نقشه‌های کاخ‌ها، اقامتگاه‌های بزرگان، پل‌ها، چهارباغ‌ها، مدارس، حمام‌ها، مساجد و بازارها و تاریخ ساخت و نام معمار و مجموعه‌ای از اطلاعات گرانبها راجع به اصفهان و آینه آن، به شکلی که معرف معماری اجتماعی صفوی باشد.

